



ارزش ایمان

یکی از مسائلی که در زندگی روزانه توجه انسان را به خود جلب می‌کند این است که بعضی افراد با وجود برخوردار بودن از علم و آگاهی، در زندگی عملی خویش نمی‌توانند از علمی که اندوخته‌اند و آگاهی که تحصیل کرده‌اند، بهره ببرند. گویی در وجود آنان علم و عمل دو حساب جداگانه دارد. نه عمل برخوردار از علم و آگاهی است، و نه علم را کاری به عمل هست.

امروزه کیست که آگاه بر مضرات سیگار یا مشروبات الکلی و یا پر خوری و بسیاری مسائل دیگر نباشد؟ اما چه بسیارند کسانی که با وجود علم و آگاهی بر زیان‌های آن‌ها عملاً از آن‌ها پرهیز نمی‌کنند.

راستی، چرا تنها آگاهی داشتن برای عمل کردن کافی نیست؟

چه چیزی باید پشتوانه‌ی آگاهی شود تا به عمل منجر شود؟

پیش از آغاز درس، اندیشه‌ها و اعمال خود را بررسی کنید و ببینید آیا برای شما اتفاق افتاده که خوب بودن یک کار یا برنامه را قبول کرده باشید، اما در پی انجام آن نرفته باشید؟

علت آن را در چه می‌دانید؟

وقتی انسان با حقیقتی آشنا شده و به آن علم حاصل می‌کند، این علم با انواع گرایش‌ها و تمایلات موجود در درون او برخورد پیدا می‌کند. اگر گرایش‌های حاکم در خلاف جهت نتایج و لوازم آن علم باشد، نفس آدمی آن حقیقت را پس زده و حاضر به تسلیم در برابر آن نمی‌شود. به تعبیر دیگر، دل در برابر آن حقیقت تمکین نمی‌کند به خصوص اگر این گرایش‌ها به مرور زمان تبدیل به ملکه‌ی نفسانی شده باشند. در این صورت است که شخص حاضر به تسلیم در برابر آن علم و التزام به لوازم مربوطه‌اش نمی‌شود. اما اگر بعد از آشنایی با یک حقیقت، شخص به انجام و تکرار اعمالی مناسب با آن علم بپردازد و اعمال مخالف با نتایج آن علم را ترک گوید، در این صورت بتدریج گرایش‌های مناسب با آن علم در زمینه‌ی روحی انسان تقویت یافته و بر گرایش‌های مخالف غلبه پیدا می‌کند. در این صورت است که آن علم به «ایمان» تبدیل می‌شود. یعنی به جهت آماده شدن جو روانی مساعد با آن علم، نفس به آن حقیقت تمکین می‌کند ملتزم به لوازم آن می‌شود. در این صورت است که گفته می‌شود آن حقیقت داخل در دل انسان شد. از این جا می‌توان به نقش گرایش‌ها و به خصوص ملکات اخلاقی در پیدایش و تقویت یا تضعیف و انهدام «ایمان» پی برد.

حقیقت ایمان

از آن چه گفته شد می‌توان دریافت که جایگاه علم، ذهن انسان است حال آن که جایگاه ایمان «دل» اوست. ایمان آن حالت تسلیم و باور قلبی است که شوق به سوی عمل را در انسان پدید می‌آورد و او را به سوی عمل برمی‌انگیزاند.

فرق است بین باور ذهنی و ایمان قلبی. آنان که فقط با شعور ظاهری و اندیشه‌ی خود خدا را پذیرفته‌اند و به علت وجود حائل‌هایی نتوانسته‌اند این اعتقاد را از سطح شعور ظاهری به اعماق روح و شعور باطنی خود برسانند، اینان گرچه عقلاً خداشناسند، اما دل آن‌ها هنوز به باور حقیقی نرسیده

و به همین جهت در عمل نیز ناتوانند. و لذا هرگز نباید با مشاهده‌ی دوگانگی بین اعتقاد و عمل در اشخاص، در اصل آن اعتقاد و درست بودن آن تردید رواداشت بلکه باید فراموش نکرد که وقتی آن عقیده به صورت ایمان حقیقی درآمد، یقیناً منشأ عمل نیز خواهد شد. به عبارت دیگر، شکاف بین عقیده و عمل در این مورد، ناشی از ضعف ایمان و تبدیل نشدن عقیده‌ی ذهنی به باور قلبی و ایمان حقیقی است نه نشانگر غلط بودن اصل عقیده، و این نکته‌ی بسیار مهمی است که توجه نداشتن به آن، سبب گمراهی بسیاری از ساده‌اندیشان و سرگردانی آنان می‌شود.

کدام ایمان؟

اکنون باید پرسید این کدام ایمان است که می‌تواند در تاروپود وجود انسان نفوذ کرده و جاذبه‌ای نامتناهی در درون او ایجاد کند و به آدمی قدرتی سرشار بخشد و در او تحوّلی عظیم به وجود آورد؟ روشن است چیزی که به آن ایمان می‌آوریم، هرچه با عظمت‌تر باشد، ایمان به آن نیز از قدرت و نیروی بیشتری برخوردار خواهد بود. هرهدفی غیر از خدا، به علت محدود بودنش دارای جاذبه‌ای محدود است و نمی‌تواند روح کمال‌جوی انسان را برای همیشه قانع و راضی گرداند. به همین علت به‌زودی به دست فراموشی سپرده می‌شود یا قدرت و نیروی خود را در درون انسان به‌تدریج از دست می‌دهد. اما خداوند که سرچشمه‌ی هستی و کمال بی‌انتهاست و از هر محدودیتی به‌دور است، ایمان به او با نفوذ در تاروپود وجود آدمی، چنان جاذبه‌ای در اعماق دل انسان ایجاد می‌نماید که با هیچ نیروی دیگری قابل مقایسه نیست.

با یک نگاه منصفانه می‌توان دریافت که بین ایمان به خداوند و ایمان به هرچیز دیگر، تفاوت از زمین تا آسمان است. گرچه ایمان به چیزهای دیگر نیز در حد خود می‌تواند حرکت‌آفرین و نیروزا باشد، اما تنها ایمان مذهبی است که در تاروپود روح و درون دل ما نفوذ می‌کند و سرچشمه‌ی قدرت و جاذبه پایان‌ناپذیر می‌شود. آن‌جا که پای ایمان مذهبی در میان است، فداکاری‌ها، بخشش‌ها، ایثارها و از خودگذشتگی‌ها براساس آرامش واقعی و رضای دل است اما در ایمان غیرمذهبی، این بخشش‌ها و فداکاری‌ها، یا غالباً بر پایه‌ی انواع عقده‌های روانی و فشارهای روحی است و یا تنها به اقتضای وجدان و عواطف بشری و بدون دخالت و تأثیر ایمان است که در این صورت، ریشه‌ی استوار و محکمی ندارد.

ایمان مذهبی، همواره با نوعی محبت، عشق و عرفان همراه است و به همین علت، در طول تاریخ، سرچشمه‌ی عالی‌ترین تجلیات انسانی و جلوه‌های ملکوتی حیات بشری بوده است. تاریخ ادیان

سرشار از این حماسه‌های بزرگ و شگفت بوده و هست. حماسه‌هایی که تاریخ نظیر آن‌ها را از لحاظ شکوه و عظمت و معنویت در هیچ جای دیگر سراغ ندارد.

راه‌های پیدایش و پرورش ایمان

حال باید دید که چگونه باور ذهنی انسان به‌صورت ایمان قلبی درمی‌آید و چه موانعی در درون آدمی وجود دارند که نمی‌گذارند باورهای ذهنی از سطح شعور ظاهری به اعماق روح و دل انسان نفوذ یافته و به‌صورت یک باور قلبی (ایمان) درآید تا سرچشمه‌ی عمل نیز قرار گیرد.

می‌دانیم که آدمی علاوه بر استعدادهای عالیه‌ی روحی، برای حفظ و ادامه‌ی حیات یک عده امیال غریزی و نفسانی نیز دارد که بدون آن‌ها ادامه‌ی حیات امکان‌پذیر نیست. اما اگر گرایش‌های نفسانی و تمایلات حیوانی از مرز اعتدال و از حد طبیعی فراتر روند، گویی هم‌چون حائلی بین عقل و دل آدمی قرار می‌گیرند و مانع از تأثیر و نفوذ آگاهی‌های موجود در عرصه‌ی اندیشه به روح و دل می‌شوند و این گرایش‌ها، هم‌چون پرده‌ای بر روی قلب آدمی قرار گرفته و سد نفوذناپذیری در برابر حقایق ایجاد می‌نمایند، و اگر این حجاب‌ها و مانع‌ها برداشته شوند، دیگر فاصله‌ای بین علم و ایمان و عمل باقی نمی‌ماند. راه برداشتن این حجاب‌ها و موانع، تهذیب نفس است.

علاوه بر این، هرچه انسان در جهت افزایش آگاهی‌های خود گام برمی‌دارد، مستقیماً در افزایش ایمان و معرفت قلبی او نیز مؤثر می‌افتد و در عمل و رفتار او نیز ظاهر می‌شود. از این‌روست که در تعالیم آسمانی، علاوه بر تهذیب نفس، بر تعلیم که شامل یادگیری حقایق و افزایش آگاهی‌های فکری است، تأکید فراوان شده است.

پس از پیدایش ایمان اولیه، هر اندازه شخص به اعمال مناسب با ایمان بیشتر مبادرت بورزد و ملکات اخلاقی مناسب با آن را در دل خود پرورش دهد و گرایش‌ها و تمایلات مخالف با ایمان را سرکوب نماید، و در یک کلام، ملتزم به لوازم ایمان گردد، به همان اندازه ایمان در کانون دل او رسوخ بیشتری یافته و از عمق و قدرت بیشتری برخوردار می‌شود. بنابراین، هر عمل شایسته‌ای که به اقتضای ایمان انجام می‌پذیرد و هر صفت زشت و ناپسندی که از درون انسان ریشه‌کن می‌شود آتش ایمان در درون انسان شعله‌ورتر شده و خانه‌ی دل را به نور خود روشن می‌گرداند و بدین ترتیب انسان در مراتب کمال بالاتر رفته و به درک حقایق والاتری نائل می‌شود.

بنابراین، اعمال و حتی نیات انسان در رشد و پرورش ایمان و یا تضعیف و انهدام آن تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد به‌خصوص اگر این اعمال و نیات در سایه‌ی تکرار تبدیل به ملکه شده و در نفس

رسوخ یابند تأثیرشان به حد کمال می‌رسد زیرا صفات و خصایصی که در نفس انسان مستقر شده و در عمق دل رسوخ یافته‌اند همواره دل را در جهت مناسب خود سوق داده و اراده‌ی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. اگر این تأثیرات جنبه‌ی معنوی و الهی داشته و دل را در جهت رحمانی سوق دهد، زمینه برای رشد و تکامل ایمان فراهم می‌شود و اگر جنبه‌ی نفسانی و شیطانی داشته و آثار سوء خودخواهی‌ها و آلودگی‌ها را در دل القا نماید، عرصه برای ایمان و معنویات تنگ شده موجب تنزل و حتی سقوط معنوی انسان می‌شود.

برداشت

درباره‌ی آنچه در این قسمت گفته شد، بیندیشید و راه‌های پیدایش و پرورش ایمان را بنویسید.

ارزشمندی عمل به ایمان

در بینش الهی ارزش و اعتبار عمل وابسته به ایمان است، نه برعکس. هر عملی هر قدر هم که در ظاهر نیک و شایسته دیده شود، اگر از ایمانی خالص سرچشمه نگیرد و به خاطر چیزی جز رضای خدا صورت پذیرد، ارزنده نیست. و اصولاً چنین عملی از نظر دین آسمانی عمل صالح شناخته نمی‌شود. عمل در واقع وقتی صالح و شایسته است که متکی بر ایمان خالص باشد. اگر چه ممکن نیست ایمان بدون آثار عملی باشد، و هر قدر ایمان قوی‌تر و کامل‌تر باشد، موفقیت انسان در عمل نیز بیشتر است. این که اصالت به عمل داده شود و ایمان مستقلاً در نظر نیاید، از یک بینش ماده‌گرایانه و ظاهر بینانه که سعادت و کمال انسان را تنها در بهبود وضع ظاهری و مادی زندگی او می‌داند، سرچشمه می‌گیرد. در صورتی که در بینش الهی هدف از آفرینش انسان این نیست که چند صباحی در این عالم مادی به عیش و نوش بپردازد و از رفاه و آسایش ظاهری برخوردار گردد، و سپس ترک این دنیای مادی کند و حیات و سرنوشت او را فردایی نباشد. گرچه در بینش مذهبی بهبود وضع ظاهری زندگی انسان مورد غفلت نیست، اما هرگز به تنهایی هدف به‌شمار نمی‌آید، و برای تأمین کمال روحی و معنوی انسان وسیله‌ای بیش نیست. تأمین رفاه و بهبود شرایط زندگی مادی از آن جهت در تعالیم آسمانی اهمیت دارد که زمینه‌ی مساعدی برای رشد و اعتلای شخصیت انسان باشد.

بدین ترتیب اصالت و استقلال از آن حیات معنوی و کمال روحی انسان است تا از این طریق آمادگی لازم را برای حیات ابدی در جوار رحمت الهی تحصیل کند و به سعادت جاودانی برسد. و لذا

ایمان به خدا نیز که خود کیفیتی معنوی و درونی داشته و اتصال قلبی انسان به مبدأ هستی است، خود به تنهایی اصالت و ارزش دارد گرچه ایمان همواره آثار عملی خود را به دنبال دارد. از آن چه گفتیم نتیجه می‌گیریم که ایمان ارزش خود را از عمل به دست نمی‌آورد بلکه این عمل است که ارزش و اعتبار خود را از ایمان به خدا تحصیل می‌کند یعنی در صورتی که عمل انسان متکی بر ایمان خالص و نیت پاک باشد، ارج و شایستگی پیدا می‌کند و عمل صالح تلقی می‌شود.



پرسش

- ۱- آیا تنها آگاهی برای عمل کافی است؟ یا واقعیت دیگری نیز لازم است. آن را توضیح دهید.
- ۲- ایمان و اعتقاد اصیل و سازنده کدام است؟ و چرا؟
- ۳- آیا ایمان بدون عمل، ایمان واقعی است؟
- ۴- حایل‌هایی که مانع تبدیل علم به ایمان می‌شوند، کدامند؟
- ۵- آیا ارزشمندی ایمان به عمل است یا عمل به ایمان؟

پژوهش

به متون ادبی و دیوان اشعار شاعران کشورمان مراجعه کنید و یکی از اشعار زیبایی را که گویای رابطه‌ی ایمانی شاعر با خداست، انتخاب نمایید و در کلاس بخوانید.

بخش دوم

حیات بعد از مرگ



یکی از مسائلی که مدام توجه انسان را جلب و او را به خود مشغول می‌دارد، سرنوشت او در جهان بعد از مرگ است. این مسئله وقتی به آدمی رخ می‌نماید، با خود سؤال‌های بنیادی و اساسی را به دنبال می‌آورد. راستی هنگامی که انسان چشم از این سرای فرومی‌بندد و طومار زندگی چندین ساله‌اش در این جهان بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ خدای حکیم چه برنامه‌ای برای انسان پیش‌بینی کرده است؟



دو نگاه به آینده‌ی انسان

درباره‌ی وضعیت انسان پس از مرگ، سؤال‌های متعددی مطرح است؛
مهم‌ترین سؤال این است که:
آیا انسان، پس از مرگ، یکباره نیست و نابود شده یا به صورت دیگری حیات
خود را ادامه می‌دهد؟
در این درس به بررسی این سؤال می‌پردازیم و پاسخ مناسب را جست‌وجو
می‌کنیم.
در پاسخ این سؤال، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه پوچ‌پنداری مادیون و
دیدگاه هدفمند مکاتب الهی.

پوچ پنداری

پاسخی که مکتب‌های مادی و الحادی به این سؤالات می‌دهند این است که حیات آدمی محصول تصادف کور مادی است که در نتیجه‌ی ترکیب مشتئی عناصر مادی به‌وجود آمده و در پیدایش آن هیچ‌گونه حکمت یا شعوری دخالت نداشته است. انسان به حکم تصادف، چندروزی بر روی این کره‌ی خاکی ظاهر گشته و سپس راهی دیار فنا و نابودی می‌گردد. از این‌رو زندگانی او پدیده‌ای عبث و بیهوده است که هیچ هدفی برای آن نمی‌توان قائل شد. خود اوست که در این جهان بی‌هدف باید برای خود «هدفی» بسازد و «قرارداد» نماید. وگرنه حیات او را نه هدفی است و نه مقصدی، زیرا که اصولاً قافله‌ی هستی را سرمنزلی نیست و گردش روزگار جز سرگشتگی، سرنوشت دیگری ندارد. هرچه هست تصادف است و بی‌هدفی و سرگشتگی و طبیعی است که در چنین جهان بی‌هدف، نمی‌توان برای انسان و حیات او سخن از هدف یا معنی به میان آورد و یا هدف معینی را به کسی تحمیل نمود.



نگاه پوچ‌گرایی به آینده‌ی انسان را بررسی کنید و نتایج آن در روحیه و زندگی انسان را مشخص نمایید.

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....

هدفمندی

پاسخ دیگر، پاسخی است که در مکتب آسمانی وجود دارد و آن، مبتنی بر دخالت شعور و حکمت در آفرینش جهان و انسان است. در بینش الهی که بر اساس اعتقاد به خداوند حکیم استوار است، نه تنها انسان بلکه هیچ جزئی از اجزای دستگاه آفرینش عبث و بیهوده نیست. زیرا که نظام حاکم بر جهان، نظامی است متکی بر علم و حکمت بیکران خداوندی، و لذا هیچ امری در دستگاه آفرینش بدون حساب و کتاب نیست.

سرمنزل جهان

با توجه به اصل توحید که اساسی‌ترین رکن بینش دینی را تشکیل می‌دهد، تردیدی نمی‌ماند که از خداوند حکیم کار عبث و بیهوده سرنمی‌زند و مطابق اصل «هدایت عمومی»، جهان و حیات انسانی را نیز به‌طور قطع هدف و مقصدی است که منظور از آفرینش رسیدن به چنان سرمنزلی است. اما آیا سرمنزل حیات انسان می‌تواند در این دنیای مادی و زودگذر باشد؟ پاسخ منفی است؛ او نه برای این دنیای گذرا بلکه برای عالمی پایدار خلق شده و این جهان برای او گذرگاهی بیش نیست.



نتایج و ثمرات این دیدگاه را بررسی کنید و ببینید که چه تأثیری بر فکر و روحیه انسان دارد.

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....

ایمان به معاد و نقش آن در زندگی انسان

پیامبران الهی بعد از دعوت انسان به سوی توحید و خداپرستی، مهم‌ترین مطلبی را که تعلیم نموده‌اند، وجود جهان بعد از مرگ است که بازگشت همگان به آن عالم است.

از افق تعالیم آسمانی، انسان بر طبق یک نقشه‌ی دقیق و براساس حکمت و رحمت بی‌انتهای الهی به دنیا آمده و زندگانی او را هدفی بس با عظمت است که باید در جریان زندگی دنیوی، از کلیه‌ی امکانات موجود در جهت رسیدن به چنان مقصد والایی استفاده نماید و آمادگی لازم برای زندگی جاوید در سایه رحمت الهی را به‌دست آورد.

اعتقاد به اصل معاد و حیات ابدی، به علت ارزش و اهمیت بی‌نظیر و تأثیر عمیقی که در نظام فکری و زندگی عملی انسان برجای می‌گذارد، یکی از مهم‌ترین ارکان بینش دینی را تشکیل می‌دهد و به همین جهت، پیشوایان آسمانی از هر فرصتی برای معرفی اهمیت آن به پیروان خود سود جستند.

اعتقاد به اصل معاد تحولی عظیم در فکر و روح انسان ایجاد می‌کند. دامنه‌ی اندیشه‌ی او را از سطح ظواهر فراتر برده و تا به سرحد ابدیت و بی‌نهایت می‌گستراند. او را با ارزش‌های متعالی و معیارهای برتری که به زندگی انسان معنی و قداست می‌بخشند، آشنا می‌گرداند و به یکباره تصویر حیات را در نظر او دگرگون ساخته و با واقعیت بس با عظمتی مأنوس می‌گرداند.

حضور در دادگاه عدل الهی

انبیاء با قاطعیت از وقوع قیامت و بازگشت انسان‌ها به پیشگاه عدل الهی خبر داده‌اند و نه تنها آن را وعده‌ای تخلف‌ناپذیر از جانب خداوند معرفی کرده‌اند، بلکه آن را امر قریب‌الوقوعی دانسته‌اند که هر کس به زودی آن را دریافته و در پای حساب و در محکمه عدل پروردگاری خود را همراه با تمامی اعمال حاضر خواهد یافت. روزی که نه انسان از عمل خویش فرار تواند کرد و نه پناهگاهی جز خدا تواند داشت. از این‌رو مؤمنین و موحدین واقعی در زندگی این جهانی خویش همواره خود را در حضور خدا دیده و هرگز نمی‌توانند خویشان را از احساس مسئولیت در پیشگاه خداوندی معاف دانند، بلکه در هر لحظه‌ای خود را در محکمه‌ی الهی از بابت وظایف و تکالیفی که برعهده دارند مورد سؤال می‌بینند.

آری، در بینش الهی، سرانجام هرکسی در دادگاه عدل خداوندی به محاکمه باز ایستد و حساب کرده‌های خویش را پس دهد. در چنان روزی نه کسی را یارای پوشاندن حقایق باشد، و نه کسی را توانایی کمک رساندن به دیگری باشد. در چنان مرحله‌ای تمامی پوشیده‌ها آشکار گردد، و هر کس اعمال خود را حاضر و آماده ببیند. روزی که عذرها پذیرفته نشود و نه دلیل تراشی‌ها و منطق‌سازی‌های رایج در این عالم برای فرار از زیر بار مسئولیت‌ها، مفید افتد. زیرا که انسان خود به حقیقت مطلب آگاه است، و قاضی کسی است که بر رازهای درونی آگاه و داناست، و هیچ عملی از اعمال انسان ولو بسیار کوچک هم باشد، از محاسبه او بیرون نیست.

مسئولیت در پیشگاه خداوندی

با چنین ایمان و اعتقادی است که «مسئولیت» مفهومی حقیقی و بدور از معیارهای قراردادی پیدا می‌کند تا آن‌جا که هیچ عقل سلیم و دل‌آگاهی نمی‌تواند خود را از عواقب بی‌اعتنایی به آن در امان بداند. چنین باور داشتنی است که فرد را در تمام مراحل زندگی «خود حساب» و مسئولیت‌شناس بار می‌آورد و از بی‌قیدی نسبت به وظایف و تکالیف رها می‌سازد.

آنچه تاریخ گواهی می‌دهد این است که هر زمان جنایت و خیانتی در حق بشریت صورت گرفته پای حامیان دروغین انسانیت، آن‌ها که خود را عملاً در پیشگاه هیچ قاضی مسئول نمی‌شناسند، در میان بوده است. آیا این همه جنایاتی که در زمان حاضر در گوشه و کنار دنیا واقع می‌شود، این همه خون‌هایی که بناحق هر روز و هر لحظه بر زمین ریخته می‌شود، به دست چه کسانی صورت می‌گیرد؟ مگر نه این است که همه‌ی این ظلم و جورها توسط مدعیان حقوق بشر، آنان که خود را در قبال بشریت و برای حفظ و نگهداری حقوق انسان‌ها مسئول می‌شناسند، یا توسط مدعیان حمایت از محرومان و زحمتکشان، آنان که خود را در برابر تاریخ مسئول می‌دانند، صورت می‌پذیرد؟ این چگونه احساس مسئولیتی است که به یاری آن می‌توان هر ستمی را روا داشت و هر جنایتی را توجیه کرد؟

آیا این تجربیات تلخ بار دیگر این حقیقت را تأیید نمی‌نمایند که در خارج از موازین دین الهی، مسئولیت امری است قراردادی که به هر بهانه‌ای نمی‌توان از زیر بار آن شانه خالی کرد؟ و در مواقع لزوم، هر عملی را هر قدر هم زشت و جنایت بار باشد، توجیه نمود و آن را عملی شایسته در انظار عمومی جلوه‌گر ساخت؟

اما در مکتب آسمانی براساس ایمان به خدا و روز حساب، تعیین ارزش‌ها و مسئولیت‌ها هرگز بر عهده‌ی انسان‌ها واگذار نگردیده است تا خواسته‌های نفسانی خود را لباس ارزش‌های اخلاقی ببوشانند و به نام اخلاق به جنگ اخلاق روند و عملاً تمام معیارهای انسانی را به ویرانی کشند. مگر در جهان امروزی و در عرصه‌ی روابط بین‌المللی که انسان متمدن و دانشمند امروزی بنیانگذار اخلاق و نظام‌های ارزشی آن است، عملاً از انسانیت چه چیز بر جای مانده است؟

بررسی

اگر کسی خود را معتقد به توحید و معاد بداند، اما به انسان‌ها ستم کند
و ارزش‌های اخلاقی را نادیده بگیرد، درباره‌ی شخصیت او چه می‌گویید و او را
چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شکست‌ناپذیری در راه حق

در بینش مبتنی بر مبدأ و معاد، آنچه محرک انسان در راه ایثار و فداکاری است، جز احساس مسئولیت در پیشگاه خداوندی نیست و از این‌رو شکست یا پیروزی نیز تنها مفهوم مادی و ظاهری

ندارد تا در صورت شکست ظاهری، یأس و نومیدی بر دل‌های مبارزان چیره گردد و مانع حرکت آن‌ها در مسیر مبارزه گردد. بلکه عمل به وظیفه‌ی الهی در هر شرایطی مبارزان راه حق را به میدان مبارزه کشانده و در هیچ حالی نمی‌توانند از انجام تکالیف خویش سر باز زنند.

در طرز تفکر مادی رسیدن به هدف نهایی در هر اقدام و مبارزه برای شخص، قطعی نیست ولی در بینش الهی قطعی و حتمی است اگرچه از رسیدن به هدف ظاهری باز ماند. زیرا که می‌داند هدف واقعی و نهایی او در جهان ابدی و در جوار قرب الهی است و به زودی در عالم آخرت نتیجه‌ی اعمال خالصانه و مبارزات صادقانه خویش را خواهد دید.

خداپرستانی که دل در گرو پرستش خدا دارند و یاد آخرت بر قلوب آنان نشاط و شادمانی می‌بخشد، در اوج گرفتاری‌ها و ناملایمات، چشم به رحمت الهی می‌دوزند و یقین دارند که این شداًتد وسیله‌ی تصفیه‌ی روحی آن‌ها و موجب جلب رحمت پروردگارشان است.

پیامبران آزمایش انسان را از سنت‌های الهی شمرده و کسی را از این آزمایش الهی معاف ندانسته‌اند. آزمایش خداوندی وسیله‌ایست برای شکوفایی استعداد‌های نهفته‌ی انسان و پرورش بُعد ملکوتی وجود او. آنان که در زندگانی این جهانی خود، با تحمل انواع مشکلات و رنج‌ها، از این آزمایش‌های خدایی روسفید و پیروز بیرون آیند، به بارگاه خداوند راه می‌یابند و به سعادت جاودانی نائل می‌شوند. از این رو، استقامت در برابر شدائد و حفظ حدود و حریم حق و توجه به خدا و یاد آخرت، شیوه‌ی مردان و زنانی است که دلی آکنده از ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند. انبیاء که محبوب‌ترین بندگان خداوندند، بیش از دیگران مواجه با مصائب و مشکلات بودند و به سبب استقامت و صبری که از خود نشان دادند به درجات والای کمال و قرب الهی راه یافتند.

تردیدی نیست که سعادت حقیقی انسان وابسته به حیات جاودانی اوست نه زندگانی چند روزه‌اش در این سرای پر از رنج و بلا که هر نویسی، نیشی به همراه دارد و هر لذتی، آلمی. لذات و کامیابی‌های این جهان همه در گذرند. آن‌چه بر جای می‌ماند و فنا نمی‌پذیرد، بهره‌های معنوی است که از این رهگذر نصیب انسان می‌گردد و زندگانی ابدی او را که منسوب به عالم ملکوت است، می‌سازد.

آنان که رسیدن به رحمت پروردگار را در جهان ابدی (که از رنج‌ها و محدودیت‌های این عالم در آن‌جا خبری نیست) هدف خویش قرار داده‌اند، نیک می‌دانند که رسیدن به چنان مقصد بس با عظمت، مستلزم سعی و مجاهدت فراوان و استقبال از مشکلات زیادی است که در جریان این مسیر پیش می‌آید. زیرا که هرچه مقصد بزرگ‌تر و با عظمت‌تر باشد، رسیدن به آن نیز سعی و صبر بیش‌تری را طلب می‌کند. اما مؤمنین را از این مشکلات چه باک که آنان سودای دیگری در سر و شوق دیگری

در دل دارند.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مُغیلان غم مخور
آری، ایمان واقعی به رستاخیز، انسان‌های مقاوم و پایداری می‌سازد که بر عیش کودکانه‌ی
دنیاپرستان لبخند تمسخر می‌زنند و از هیچ مشکلی هراس به دل راه نمی‌دهند و دل در گرو هیچ هدف
محقری نمی‌سپارند. چرا که عرصه‌ی روح آن‌ها به علت پیوستن به ابدیت چنان فراخ گشته است که
هدف‌های خرد و ناچیز در آن جایی برای خودنمایی پیدا نمی‌کنند.



پرسش

- ۱- چرا اعتقاد به اصل معاد لازمه‌ی جهان‌بینی الهی است؟
- ۲- راز توجه بسیار زیاد انبیاء به معاد چیست؟
- ۳- آیا مسئله‌ی معاد و حیات اخروی تاکنون توجه شما را به خود جلب کرده و درباره‌ی آن اندیشیده‌اید یا نه؟ آیا به نظر شما می‌توان از کنار این مسئله بی‌اعتنا گذشت؟ چرا؟
- ۴- چرا سر منزل نهایی انسان نمی‌تواند در این دنیا باشد؟
- ۵- پشتوانه‌ی مسئولیت در مکتب دین چیست؟
- ۶- اختلاف اساسی بین دو نظریه‌ی الهی و مادی در زمینه‌ی شکست و پیروزی چیست؟
- ۷- مفهوم آزمایش انسان در این دنیا چیست و چه هدفی دارد؟

پژوهش

زندگی پیامبر خود را مطالعه کنید و نمونه‌هایی از شکست‌ناپذیری و استقامت
ایشان در راه حق را یادداشت کنید و در کلاس درس ارائه نمایید.



در آستانه‌ی ابدیت

پیامبران الهی بعد از این‌که با ارائه‌ی معجزات، حجت را بر مردم تمام کرده و صدق گفتار و دعوت خود را اثبات نمودند، با معرفی حیات ابدی، افقی وسیع و پایان‌ناپذیر در برابر دیدگان انسان‌ها گشودند و در هر فرصتی آن‌ها را متوجه عالم آخرت کرده و از محبوس ماندن در چاه تاریک طبیعت باز داشته‌اند. آنان از حیات وسیع‌تر و گسترده‌تری در ورای این جهان خبر داده و ارزش و اهمیت وصف‌ناپذیر زندگانی در جوار قرب ربوبی را معرفی نموده‌اند.

توجه به حیات جاودان پس از مرگ چه تأثیری بر زندگی ما می‌گذارد؟
اگر کسی به این حیات توجه نکند، چه عواقبی برای او به دنبال می‌آورد؟

میل به جاودانگی

بدون تردید یکی از اصیل ترین کشش های فطری در انسان میل به جاودانگی است. آدمی به طور طبیعی از فنا و نیستی می‌گریزد و از مرگی که او را فانی گرداند وحشت دارد. آنان که مرگ را به منزله‌ی تباهی انسان می‌دانند، سخت از آن هراس دارند و آن را تلخ‌ترین واقعیت حیات انسان می‌شناسند. انتقاداتی که عده‌ای از نویسندگان و شعرا از نظام مرگ و زندگی کرده‌اند، همگی نشانگر هراس و نگرانی آن‌ها از مرگ و تلخی آن در ذائقه‌ی دل آنان است.

نگرانی از مرگ زائیده‌ی میل به جاودانگی است و از آن جایی که در نظام طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل و کشش را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. هر میلی که در انسان وجود دارد پاسخ‌گویی در عالم خارج دارد و بین عالم درون و جهان بیرون هماهنگی کامل هست. مثلاً اگر در درون خود احساس تشنگی و گرسنگی می‌کنیم، در مقابل در جهان خارج آب و غذا وجود دارد. اگر انسان دارای زندگانی محدود بود و به ابدیت تعلق نداشت، میل به جاودانگی نیز در او وجود نمی‌داشت. این میل بازتاب واقعیت جاودانی انسان است و این میل فطری جز در جهان بینی مذهبی که برای انسان نوید زندگانی جاوید می‌دهد، ارضا نمی‌شود.



با توجه به این که میل به جاودانگی در درون هر انسانی هست، اگر کسی فکر کند که بعد از مرگ، فانی و نابود می‌شود، این فکر چه تأثیری بر رفتار او خواهد گذاشت؟

مرگ از دیدگاه دین آسمانی

برخلاف بینش‌های الحادی (منکر خدا) که مرگ را پایان زندگی انسان می‌دانند، از دیدگاه تعالیم دینی، با مرگ نه تنها زندگی انسان خاتمه نمی‌پذیرد، بلکه انسان بدین وسیله گام در حیات نوینی می‌گذارد که از لحاظ وسعت و عظمت با حیات دنیوی او قابل مقایسه نیست.

آنان که این بینش را پذیرفته‌و به آن ایمان آورده‌اند، برای رسیدن به آن حیات وسیع و عظیم خود را آماده کرده‌اند. آنان عمری را با انواع کارهای خیر در انتظار روزی به‌سر آورده‌اند که وعده‌ی حق تحقق یابد و پرده‌ی طبیعت فرو افتد و از محدودیت‌ها و تنگناهای این جهان مادی نجات یابند و گام در

عالم ابدی گذارند. آنان می‌دانند که با مرگ نه تنها دفتر زندگی انسان بسته نمی‌شود، بلکه حیات دیگری را آغاز می‌کنند که این دنیا با تمام نعمت‌ها و امتیازاتش در برابر عظمت و شکوه آن بسان قطره‌ای است در برابر دریا! پیامبران فرموده‌اند: «ای انسان‌ها! شما برای بقا خلق شده‌اید نه برای نابودی و فنا، و با مرگ تنها از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شوید.»

از این‌رو، شاگردان مکتب وحی که تنها مرگ را ناگوار نمی‌دانند، بلکه در نظر آنان مرگ واقعیت با عظمتی است که آن‌ها را از زندان طبیعت و محدودیت‌های جهان حس و رنگ‌رها ساخته و در عالم ملکوت به جوار رحمت حق می‌رساند که عظمت و شکوه آن هرگز در قالب الفاظ نمی‌گنجد.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست بامید سر کویش پر و بالی بززم

حیات دنیایی : موهبت بزرگ

دلپذیری یاد مرگ برای اهل ایمان هرگز بدان معنی نیست که آن‌ها برای حیات خویش ارزش قائل نیستند و احياناً در حفظ آن کوتاهی می‌کنند. بلکه برعکس، از نظر تعالیم آسمانی اولین نعمتی که از جانب خدا به انسان داده شده است، نعمت «حیات» است و کوچک‌ترین سهل‌انگاری در نگهداری آن موجب مسئولیت در پیشگاه خداوندی است.

دوران محدود عمر تنها فرصتی است که انسان به علت دارا بودن موهبت اختیار می‌تواند در جهت تحصیل کمالات و رسیدن به مقام قرب او از آن سود جوید و لذا هر لحظه از لحظات عمر برای اهل ایمان ارزشی مافوق تصور دارد زیرا که وقتی با مرگ بساط اختیار برچیده می‌شود، دیگر انسان قادر به عمل و انجام تکلیف نبوده و در صورت فوت فرصت، به هیچ قیمتی نمی‌تواند آن را باز ستاند. کسی که به توفیق خداوندی قدم در راه حقیقت و هدایت نهاده و عظمت و اهمیت مقصد آفرینش را تا حدی دریافته است، از هر فرصتی ولو اندک برای نزدیک‌تر شدن به هدف استفاده می‌کند زیرا که می‌داند اگر لحظه‌ای از عمرش به بطلت بگذرد یا مقدار اندکی از نیروی او به هدر رود، به همان اندازه رسیدنش به هدف به تأخیر افتاده و از این بابت مسئولیتی بزرگ بر دوش گرفته است.

انسانِ ظاهرین ارزش وقت را به ارزش طلا سنجیده و وقت را طلا می‌نامد. اما در نظر اهل ایمان، ارزش وقت را با هیچ معیاری نتوان سنجید. زیرا که اگر طلا از دست رود امکان تحصیل مجدد آن هست ولی اگر سرمایه عمر از کف بیرون رود با هیچ وسیله‌ای نتوان آن را دیگر باره به دست آورد. و

لذا اگر به رایگان، و بی آن که توشه‌ای برای حیات ابدی برگرفته شود، پایان پذیرد، در این صورت چه حسرت‌ها و ظلمت‌ها که به دنبال خواهد داشت.

دست حسرت‌گزی از یک درمت فوت شود هیچت از عمر تلف کرده پشیمانی نیست بنابراین، عمری که در خارج از محور حق سپری شود نه تنها سعادت‌ی برای صاحبش به همراه ندارد، بلکه بزرگ‌ترین نکبت‌ها را در حیات جاودانی با خود به همراه خواهد داشت.

نکو گفت لقمان که نا زیستن به از سال‌ها بر خطا زیستن
هم از بامدادان در کلبه بست به از سود و سرمایه دادن زدست

بررسی

با توجه به نکات فوق، بررسی کنید که چرا ادیان الهی نه تنها یاد مرگ را بد
نشمردند، بلکه بدان سفارش هم کرده‌اند.
سه مورد از اثرات مثبت آن را تبیین کنید.

ویژگی‌های حیات در عالم بعد از مرگ

بر اساس تعالیم آسمانی، هنگام مرگ تمام حقیقت و شخصیت انسان که همانا «روح» اوست، بی‌کم و کاست از جانب مأموران الهی دریافت می‌شود و هیچ‌گونه فنا و نیستی بر شخصیت او راه پیدا نمی‌کند. آن چه متلاشی می‌شود بدن انسان است و روح که حقیقت انسان است، چون از سنخ ماده نمی‌باشد، از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند.^۱

هنگام مرگ انسان چشم به عالمی می‌گشاید و به درک حقایقی نائل می‌شود که چه بسا عمری از آن غفلت داشته است. گویی از خواب سنگین چندین ده ساله برخاسته و اینک خود را با واقعیات برتر و با عظمتی روبه‌رو می‌بیند.

با این ترتیب، مرگ نوعی بیداری است. در این هنگام قدرت خداوندی بیش از هر زمان دیگری بر انسان آشکار می‌گردد.

گرچه قدرت خداوندی همواره و در تمامی اجزای دستگاه آفرینش آشکار است، اما به هنگام مرگ به علت تقویت قدرت درک و بیش انسان، ظهور و آشکاری آن بیش‌تر است.

اولین چیزی که به هنگام مرگ بر انسان آشکار می‌گردد، عبارت است از بطلان دلبستگی‌های مادی و انواع برخورداری‌هایی که از طریق روابط خویشاوندی و پیوندهای اجتماعی حاصل می‌شود. همه‌ی آن‌چه در دنیا برای او وجود داشت، همگی به سرایی تبدیل می‌شود و شخص با جهان دیگری آشنا می‌شود که تا آن‌زمان پرده‌ی طبیعت مانع از درک و دریافت آن بود. بدین ترتیب، آن‌چه در دنیاست، در دنیا باقی می‌ماند و انسان از لحظه مرگ حیات دیگری را آغاز می‌نماید.

آن‌چه مسلم است این است که درک خصوصیات عالم بعد از مرگ برای کسی که در این جهان مادی زندگی کرده و جز با امور و پدیده‌های این عامل سر و کار ندارد، به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست. انسان از واقعیت‌آموری می‌تواند به‌طور کامل آگاه گردد که در قلمرو زندگی او قرار گیرد و چون جهان بعد از مرگ جنبه مادی نداشته و از جهات بسیاری با عالم ماده تفاوت‌های اساسی دارد، لذا به علت نداشتن نمونه‌هایی قابل فهم در این دنیا، انسان از درک کامل آن ناتوان است.

عالم بعد از مرگ به علت غیرمادی بودن، از بسیاری از محدودیت‌های عالم ماده فارغ است و همین امر سبب می‌گردد که از گستردگی و عظمت وصف‌ناپذیری برخوردار باشد. در توصیف وسعت و عظمت آن از نظر کمک به فهم مطلب، گفته شده است که تمامی زمین و آسمان‌ها در برابر آن همچون حلقه‌ایست در بیابان! هم‌چنین، عالم بعد از مرگ نسبت به عالم ماده تشبیه شده است به عالم خارج نسبت به محیط داخل رحم. زمانی که جنین در محیط محدود رحم به سر می‌برد، قادر به درک جهان خارج و وسعت و گستردگی آن نیست. این تشبیه و تشبیهاتی از این قبیل، اگرچه از جهانی به فهم موضوع کمک می‌کنند، ولی هرگز نمی‌توانند حقیقت امر را در مورد جهان بعد از مرگ بیان نمایند. زیرا که مثلاً در مثال، عالم رحم و جهان خارج، هر دو در این دنیا و از نوع ماده‌اند، در صورتی که عالم آخرت از نوع جهانی دیگر است و نظامی غیر از نظام این عالم بر آن حاکم است. جهانی که تا انسان گام در آن نگذارد، قادر به درک کامل آن نمی‌شود.

لذت و آلمی که در حیات بعد از مرگ وجود دارد، نیز از جهانی قابل مقایسه با لذت و آلمی که در این جهان تنگ و مادی احساس می‌کنیم، نیست. لذت‌های این جهان به علت مادی بودن محدود و زودگذرند. در صورتی که در حیات بعد از مرگ لذت و الم حاصله نیز بسیار عمیق‌تر و شدیدتر است.

آثار اعمال انسان

برای توضیح مطلب باید توجه داشت که پاره‌ای از اعمال انسان دارای آثار مثبت یا منفی بسیار محدود بوده و از دایره‌ی زمان و مکان معین تجاوز نمی‌نماید. پاره‌ای دیگر از اعمال انسان، نه تنها

در زمان انجام بلکه در آینده نیز تا مدت زمان کم و بیش طولانی آثاری از خود برجای می‌گذارد. یعنی دامنه‌ی آثار و نتایج مثبت یا منفی این اعمال از دایره‌ی زمان و مکان محدود تجاوز نموده و حتی بعد از زایل شدن عمل، تا مدت زمانی باقی می‌ماند.

بعضی دیگر از اعمال انسان چنان دامنه‌ی وسیعی دارند که آثار و نتایج آن‌ها تا مدت زمان بسیار طولانی و حتی در مواردی تا پایان دنیا باقی مانده و از بین نمی‌رود.

اعمالی که آثار و نتایج آن‌ها محدود به دوران عمر انسان می‌باشند، با مرگ او پرونده‌ی آن‌ها نیز بسته می‌شود اما اعمالی که آثارشان حتی بعد از کوچ انسان از این جهان از بین نرفته و منشأ پاره‌ای تحولات یا تأثیرات در جهت حق یا باطل می‌گردد، پرونده‌ی آن‌ها با مرگ انسان مسدود نشده و آثار مثبت یا نتایج منفی آن‌ها در حیات بعد از مرگ نصیب او می‌گردد و در روز حساب نیز همگی آن‌ها را بی‌کم و کاست دریافت می‌کند.

کسی که در جریان حیات دنیوی خود امور خیری را بنیان‌گذاری کرده است که سال‌ها بعد از درگذشت او نیز آثار خیر فراوانی از خود برجای می‌گذارد، نتایج معنوی این عمل در حیات بعد از مرگ نصیب او می‌گردد و سبب ارتقای مقام معنوی و برخورداری از مواهب خداوندی و حتی بخشش پاره‌ای از خطاها و آلودگی‌ها و معاصی او می‌شود.

یکی از این قبیل موارد که دامنگیر بسیاری افراد بوده و دانسته یا ندانسته مسئولیت‌های سنگینی را در این زمینه برعهده می‌گیرند عبارتست از شرکت در پخش انواع شایعات و تهمت‌های ناروا در مورد اشخاص و شخصیت‌ها.

آنچه در اینجا می‌خواهیم به آن اشاره نمائیم این است که هرگاه کسی بدون علم و اطلاع کافی در پخش شایعه‌ای یا نشر تهمت ناروایی در حق یکی از شخصیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی شرکت نماید و حرف و عمل این شخص سبب تضعیف موقعیت او گردد، و در نتیجه او در نشر حقایق یا خدمت به جامعه با موانعی روبرو گردد، در این صورت، شخص مذکور از بابت سنگینی که بر سر راه حقیقت انداخته است (و چه بسا آثار آن تا پایان باقی خواهد ماند) در پیشگاه خداوند مسئول و در حیات بعد از مرگ نیز مدام بر نکبت و بدبختی‌اش افزوده خواهد گردید. از این رو باید اهل ایمان در مراقبت از زبان و گفتار خود حداکثر دقت را به عمل آورند و از مسئولیت سنگین بدگویی درباره‌ی افراد و شخصیت‌ها دوری گزینند و بدانند که روزی فرا خواهد رسید که باید از بابت کوچک‌ترین گفتار خود، در پیشگاه خداوندی پاسخ دهند.

هم‌چنین است روش‌های غلطی که شخص در دوران حیات خود آن‌ها را بنیان‌گذاری نموده و یا

در ایجاد و تقویت آن‌ها در جامعه کمک می‌نماید که در تمام این موارد، هر نتیجه‌ی سوئی که این اعمال در زندگی فردی یا اجتماعی افراد برجای می‌گذارند، آن شخص در تمامی آن‌ها سهیم و شریک است از قبیل مُدسازی‌ها و مُدپرستی‌ها، آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، نشر خرافات، گسترش بی‌عفتی و بی‌بند و باری، توسعه‌ی اعتیاد به مواد مضرّ و مخدّر و ... که همگی تا مدّت زمان بسیار طولانی آثار و نتایج شومی در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها برجای گذاشته و سرچشمه‌ی بدبختی‌های فراوانی در جامعه می‌گردند.

دگر نمونه

دو دسته از اعمال خوب یا بد فردی و اجتماعی را فهرست کنید که آثار آن‌ها تا بعد از مرگ انسان باقی می‌ماند و نیازمند پاداش یا مجازات اخروی است.

از آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که آثار مثبت یا نتایج منفی اعمال انسان، ولو در زمان‌های بسیار دور، در پرونده‌ی او ثبت و منشأ سعادت یا سبب بدبختی انسان در جهان بعد از مرگ می‌گردد. به عبارت دیگر، همه‌ی تغییراتی که در عالم بعد از مرگ در پرونده‌ی شخص داده می‌شود، در واقع میوه‌های درختی است که در زمان حیاتش کاشته و تدریجاً بار آن‌را دریافت می‌دارد.



پرسش

- ۱- به نظر شما ریشه‌ی بی‌توجهی انسان به حیات بعد از مرگ در چیست؟
- ۲- برداشتی که در مکتب آسمانی از دنیا وجود دارد چیست؟
- ۳- عوامل گوناگونی که سبب ترس از مرگ می‌شوند چیست؟
- ۴- میل به جاودانگی چیست و آن‌را چگونه اثبات می‌کنید؟
- ۵- چرا میل به جاودانگی دلیلی بر وجود جهان ابدی است؟
- ۶- چرا مرگ را به عنوان واقعیت با عظمت یاد کرده‌ایم؟
- ۷- آیا حیات در نفس خود با ارزش است یا ارزش آن بسته به استفاده‌ای است که از آن به عمل می‌آوریم؟

۸- اثرات تربیتی و سازنده‌ی یاد مرگ و آخرت را توضیح دهید.

۹- عالم بعد از مرگ چگونه عالمی است و چه اختلافاتی با دنیا دارد؟

۱۰- از بحث «آثار اعمال» در این درس چه نتایج عملی برای زندگی خود

گرفتید؟

۱۱- از این تعبیر که در مکتب آسمانی، مرگ را بیداری می‌خوانند چه نکته‌ای

دریافت می‌کنید؟

پژوهش

برخی از انسان‌ها هستند که ادیان الهی و روز معاد را پذیرفته‌اند و خود را مؤمن

به یکی از این ادیان می‌شمارند. اما، با وجود قبول معاد مرتکب گناهان می‌شوند.

با پرسش از افراد متخصص و دانای در این امور، ریشه‌یابی کنید که چرا قبول

معاد، در زندگی و رفتار این گونه افراد کمتر تأثیر می‌گذارد.